

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: نهج البلاغه جلسه نود و سوم تاریخ: ۸۸/۲/۲
الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على خاتم الانبياء و
المرسلين سيدنا و نبينا ابي القاسم محمد و على اهل بيته الطيبين الطاهرين
المعصومين سيما بقيه الله في الارضين واللعن على اعدائهم اجمعين.

در روزهای چهارشنبه با توفیق پروردگار متعال بحث درباره نهج
البلاغه است؛ که ما از دید کتاب حضرت امیر علیه السلام را مورد مطالعه قرار
می دهیم. بحث ما درباره اصول و مبانی حکومت حضرت امیر علیه السلام بود.
در این رابطه چند موضوع عرض شده بحث اخیر ما درباره ی عدالت
بود. می توان گفت قسمت مهمی از نهج البلاغه در باره ی همین موضوع
است. چه عدالت اقتصادی، چه عدالت اجتماعی، چه عدالت فردی.

در بحث گذشته عرض کردیم که حضرت امیر علیه السلام عدالت خود را
بر این اساس پایه ریزی کردند که نظام این عالم و خلقت این عالم بر
اساس عدل پی ریزی شده. یعنی عالم مرکب از اجزایی است ولی هر
جزئی در جای مناسب خود قرار گرفته. هر جزئی به اندازه ی ظرفیت
خود در این عالم مؤثر است و به هر جزئی به اندازه حق خودش بهره ای
داده شده. این تقریباً اساس کلام حضرت امیر علیه السلام در بحث عدالت است.
در بحار جلد 75 صفحه 83 «الْعَدْلُ أَسَاسُ بِنِ قِوَامِ الْعَالَمِ» عدل:

هر جزئی در جای خود واقع شدن و از هر جزئی به اندازه خود استفاده
کردن. به هر جزئی بهره ای لازم را دادن و پرداختن. این اساس است و
قوام عالم به همان عدل است که در بحث گذشته عرض کردیم در تفسیر
صافی، در تفسیر سوره ی الرحمن، سوره ی 55 قرآن (وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَ
وَضَعَ الْمِيزَانَ أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ) حدیث نبوی ذکر کرده که پیغمبر
صلی الله علیه و آله فرموده است: «بالعدل قامت السماوات و الأرض» آسمانها و زمین به
عدالت برپا شده اند. این یک نمونه ای از این است که حضرت امیر علیه السلام
در برپا داشتن عدالت به این ترتیب پایه ریزی کرده اند.

عرض کردیم که یکی از مطالب لازم توجه به حقوق است. چون
عدل یعنی مراعات حقوق که در جامعه ی انسانی هر فردی حقی دارد
ادای آن حق باعث عدالت می شود و عرض کردیم که شرح این حقوق
در جلد 11 وسائل باب سوم از ابواب جهاد نفس، در جلد 11 وسائل
بیست جلدی، اول جهاد عدو است که هفتاد و چند باب است بعد جهاد
نفس است که صد و چند باب است. روایات جهاد نفس از جهاد عدو
بیشتر است. در باب سوم از ابواب جهاد نفس صفحه 131 بای است که
حقوق را در آنجا ذکر کرده و این حقوق از امام سجاد علیه السلام نقل می شود
که رساله ای در حقوق امام سجاد علیه السلام دارد. که عرض کردیم در تحف

العقول هم صفحه 255 رساله ی امام سجاد در حقوق ذکر کرده. آخرش
هم دارد «هذه خمسون حقاً». این حقوق که در زندگی است 50 حق
است و بر هر انسانی لازم است که به این حقوق توجه کند و در راه ادای
این حقوق خودش را آماده کند. بنابراین بحث این طور می شود که اصل
عدالت یکی از اصول حکومت آن حضرت است و بر این اساس هم پایه
ریزی شده و شناخت آن حقوق بر ما لازم است تا بدانیم که عدالت یعنی
رعایت و ادای حقوق.

عرض کردیم حضرت امیر علیه السلام در خطبه ی 207 نهج البلاغه که
در جنگ صفین بوده یک خطبه ای ایراد کردند درباره ی همین حقوق.
برای حضرت فرقی نمی کرده در هر کجا که می بودند می بایستی آن
خطبه ها و بیانات خود را می داشتند. این خطبه در شرح خوئی جلد
14 صفحه 120. بعضی می پرسند که این خوئی کیست؟ البته ما باید به
کتابخانه مراجعه کنیم. در کتابخانه شرح خوئی بر نهج البلاغه 23 جلدی
می بینیم. بعد می رویم سراغ کتابفروشی ها. اول باید شناختی از این
کتاب داشته باشیم. اسم کتاب «منهاج البرائة فی شرح نهج البلاغه» که
شاید بهترین شرح نهج البلاغه است. میرزا حبیب الله خوئی که تقریباً از
شاگردان شیخ انصاری بوده. شرح ابن میثم بحرانی که از علمای بسیار
بزرگی است و معاصر خواجه نصیر الدین طوسی بوده که شرحی 5
جلدی بر نهج البلاغه دارد. بحث ما در جلد 4 صفحه 38 است. شرح
ابن ابی الحدید که 20 جلد است جلد 11 صفحه 88. شرح فی ظلال که
مال محمد جواد مغنیه است. مغنیه شهید از همین دودمان است که این
شخص هم تفسیر فی ظلال دارد و هم نهج البلاغه فی ظلال دارد. جلد
سوم صفحه 266. آن مقدار از خطبه که به بحث ما مربوط است به این
ترتیب است خطبه 207. «خطبها فی الصفین» طبق شماره گذاری فیض
الاسلام «أَمَّا بَعْدُ فَفَعَّلَ اللَّهُ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا بَوْلَايَةِ أَمْرِكُمْ» خداوند برای
من بر عهده ی شما حقی قرار داده چرا؟ چون من نسبت به شما ولایت
دارم. این ولایت ائمه : به جعل الهی است بعد از ائمه : در زمان غیبت
امام معصوم علیه السلام این ولایت از همانها سرچشمه می گیرد آنها جعل
کردند ولایت را برای فقهای زمان غیبت. شایستگی هایی لازم است تا
این ولایت به وجود بیاید. در صورتی هم رسمیت پیدا می کند که مردم
بیعت کنند. در آن زمان بیعت، الان انتخابات که همان بیعت است. برای
اینکه کسی که کسی را انتخاب می کند آن شخص خودش را کاندیدا
کرده، شایستگی و برنامه ی خودش را برای شما بیان می کند و این که
خودش را کاندیدا کرده این یک ایجاب از طرف اوست که متعهد می شود
که حقوق شما را هر چه که هست ادا کند. شما که رأی می دهید این قبول

بپردازد و از تنگناها بگذرد تا بتواند عدالت را برقرار و اجرا کند. بعد می فرماید «وَأَعْظَمُ مَا أَفْتَرَضُ سُبْحَانَهُ» بزرگترین حقی که خداوند برقرار کرده «حَقُّ الْوَالِي عَلَى الرَّعِيَّةِ وَحَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِي» در زندگی بشر این بزرگترین حق است. حقی که والی بر رعیت دارد و حقی که رعیت بر والی دارد «فَرِيضَةُ فَرَضَهَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِكُلِّ عَالِي كَلٌّ» اینم فریضه است که خداوند برای هر یک نسبت به دیگری قرار داده بر هر والی، بر هر رعیت، چون همیشه حق دو طرف دارد. مثلاً شوهر بایستی مخارج زن را بدهد. این حقی است که زن نسبت به شوهر دارد و از طرفی هم زن باید تمکین کند. بنابراین این دو در مقابل هم هستند تمکین از آن طرف باید باشد و از این طرف هم نفقه باید باشد. اگر او تمکین نکرد دیگر مرد نباید نفقه بدهد. حق همیشه همین طور است. فرزند بر پدر و مادر و پدر و مادر بر فرزندان. این حقوق پنجاه گانه همه اش به همین ترتیب است. در اینجا حضرت امیر علیه السلام حق والی بر رعیت و رعیت بر والی را بیان می کنند. می فرماید «فَجَعَلَهَا نِظَاماً لِأَلْفَتِهِمْ» این حقوق فلسفه اش این است. نظم و آرامش و الفت در سایه ی این حقوق است «وَعِزّاً لِدِينِهِمْ» در صورتی عزت دین برقرار می ماند که این حقوق رعایت شود «فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةَ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوَلَاءِ» رعیت هیچ گاه صالح نمی شود مگر این که ولایت صالح شود «وَأَلَّا تَصْلُحُ الْوَلَاءُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ» از طرفی هم رعیت باید اطاعت کند و بپذیرد. آنچه که از طرف ولایت قانون گذاری می شود و از طرفی هم باید توجه داشت که ولایت هم باید بر اساس عدل حقوق خودشان را تنظیم کنند «فَإِذَا أَدَّتِ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ» رعیت اگر بپذیرند آنچه والی می گوید «وَأَدَّى الْوَالِي إِلَيْهَا حَقَّهَا» والی هم حق آنها را ادا کند، این چند خاصیت دارد: اول عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ» حق در میان آنها با عزت و ارجمندی برقرار می شود «وَأَقَامَتْ مَنَاهِجَ الدِّينِ» قواعد دین پیاده می شود «وَأَعْتَدَلَتْ مَعَالِمَ الْعَدْلِ» نشانه های عدل در هر گوشه و کنار و هر موضوعی آشکار می شود «وَجَرَّتْ عَلَيَّ أَذْلَالُهَا السُّنُّنُ» جاده های سنت آن طوری که لازم است برقرار می شود و به راه می افتد «فَصَلَّحَ بِذَلِكَ الزَّمَانُ» زمان شایسته و آراسته می شود «وَأَطْمَعَ فِي بَقَاءِ الدَّوْلَةِ» دولت برقرار و باقی می ماند «وَوَيْسَتْ مَطَامِعُ الْأَعْدَاءِ» و دشمنان مأیوس می شوند، اگر حقوق به این ترتیب رعایت شود. «وَأِذَا غَلَبَتِ الرَّعِيَّةُ وَالْيَهَاءُ أَوْ أَحْجَفَ الْوَالِي بِرِعِيَّتِهِ» اما اگر رعیت اطاعت نکند یا والی ظلم کند «اخْتَلَفَتْ هُنَالِكَ الْكَلِمَةُ» کلمات مختلف می شود «وَأَظْهَرَتْ مَعَالِمَ الْجَوْرِ» نشانه های جور آشکار می شود «وَأَكْثَرَ الْإِذْغَالَ فِي الدِّينِ» تبهکاری در دین فراوان می شود. همه هم می خواهند کار خودشان را با دین توجیه کنند. با اینکه نه رعیت به وظیفه عمل کرده و

طرف شماسست. یک تعهدی است متقابل بین انتخاب کننده و انتخاب شونده. این به جای بیعت آن زمان است. در آن زمان دست می دادند و بیعت می کردند. یک فقهی از نظر اینکه شایستگی های فراوانی که دارد ذاتا شایستگی و لیاقت دارد؛ اما آن وقت رسمیت پیدا می کند و مشروعیت پیدا می کند که مردم هم رأی بدهند. اما در مورد ائمه : این طور نیست. خداوند در مورد آنها جعل کرده در عین حال برای اینکه مردم اجتماع منظمی داشته باشند از مردم بیعت می خواستند. حضرت امیر علیه السلام می فرماید که خداوند متعال حقی قرار داده برای من نسبت به شما ولایت امر شما «وَلَكُمْ عَلَيَّ مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ الَّذِي لِي عَلَيْكُمْ» همان طور که من نسبت به شما حق دارم شما هم نسبت به من حق دارید حق یک امر متقابل است بین دو نفر «فَالْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْيَاءِ فِي التَّوَاصُفِ وَأَضْيُقُهَا فِي التَّنَاصُفِ» حق در تعریف وسیع ترین چیزها است. در بیان حق خیلی آسان است، میدان سخن باز است و هر کسی در مورد عدالت صحبت می کند و وعده هایی می دهد؛ ولی وقتی مقام عمل برسد و انصاف به کار بگیریم بسیار میدان تنگی دارد. یعنی سخت است. شما می خواهید به عنوان یک والی در مورد انسان ها به عدالت رفتار کنید به یک شخص می خواهید کار بدهید به یک شخص می خواهید کمک کنید باید راه را باز کنید تا از لحاظ اقتصادی عدالت برقرار شود. از لحاظ منصب و گزینش و مقام و شایستگی ها عدالت اجتماعی برقرار شود. مثل این فرد زیاد هستند، باید تبعیضی در میان نباشد و همه به طور مساوی به حقوق خودشان برسند و اجحافی نباشد این کار آسانی نیست. این است که رعایت حق در یک خانواده مشکل است در یک روستا برای سرپرست اجرای عدالت مشکل تر. در یک شهر از آن مشکل تر. در یک استان از آن مشکل تر و در یک مملکت دیگر اشکل مشکلات است. برقرار کردن عدالت که این قدر تأکید شده خیلی کار مشکلی است. واقعا یک شخصی می خواهد که از همه جهت برجستگی و شایستگی داشته باشد. الان ایران یک مملکت است؛ در آن زمان حجاز، مصر، اردن، فلسطین، لبنان، سوریه اینها همه یک مملکت را تشکیل می دادند. از زمانی که جهاد شروع شد و پیغمبر صلی الله علیه و آله رحلت کردند فتوحات زیادی انجام شد و بعد از خلافت خلفا بعد از 25 سال حضرت امیر المؤمنین علیه السلام خلافت را قبضه کرده و یک مملکت بسیار وسیعی بود که در آن مملکت افراد مختلفی وجود دارد و در میان اینها برقرار کردن عدالت کار آسانی نیست. این است که می فرمایند: در گفتن حق، خیلی میدان وسیع است و دم از عدالت زدن کار آسانی است اما اجرای آن میدان تنگی دارد. چرا؟ چون انسان باید خودش را به زحمت

بگویند، که من برای شنیدن و اجرای آن آماده هستم. بنده چند مطلب را می خواستم عرض کنم که یک فصل آن این موضوع بود که مطالعه می کنید. ما نمونه هایی از عدالت حضرت امیر علیه السلام را ذکر می کنیم. این خطبه ی 207 به این ترتیب که به عرض رسید یکی از گونه های عدالت حضرت امیر علیه السلام است. نمونه های دیگر را نیز می خواهیم خدمت شما عرض کنیم.

یکی از نمونه ها نامه ی 47 نهج البلاغه است. حضرت امیر علیه السلام در شب 21 رمضان در آستانه ی شهادت در این نامه چیزهایی فرمودند اینکه «الله في الصلاة الله الله في الزكاة الله الله في جيرانكم» را شما می دانید. بنده آن آخرش را می خواهم بگویم «يا بني عبد المطلب لا الفيتكُم تحوضون دماء المسلمين حوضاً» ای فرزندان عبدالمطلب شما را نبینم که بعد از شهادت من خون مسلمان ها را می ریزید «تقولون قتل أمير المؤمنين» بعد از اینکه من به شهادت رسیدم، ممکن است شما به جان مردم بیفیند که امیر المومنین علیه السلام را چه کسی کشته؟ محرک چه کسی بوده؟ مسبب چه کسی بوده؟ نقشه را چه کسی کشیده؟ چنان که یک فرمانروا را می کشند بعد از آن که به آن شخص آسیبی رسید یا کشته شد آن اطرافیان به جان مردم می افتند و شخصی که ضربت را وارد کرده و بقیه ی مسائل را می روند و پیدا می کنند و همه ی آنها را مجازات می کنند. حضرت در این باره می فرمایند این یکی از موضوعات بسیار مهمی است که عدالت را می رساند. حضرت می فرمایند: نبینم بعد از اینکه من از دنیا رفتم، شما خون مردم را می ریزید «ألا لا تقتلن بي إلا قاتلي» فقط بعد از کشته شدن من قاتل من را بکشید و السلام. «انظروا إذا أنا مت من ضربتي هذه فأضربوه ضربتي بضرتي» من که از دنیا رفتم شما به ضربت نگاه کنید و اینکه آن ضربت به چه اندازه کارگر بوده در برابر همان یک ضربت یک ضربت بزنید و السلام «وَلَا تَمُتُوا بِالرَّجُلِ» مبدا اعضای بدن او را قطع کنید دست ببرید یا پا قطع کنید «فإني سمعتُ رسولَ الله ص يقولُ إياكمُ وَ الثُّلثةَ وَ لَوْ بِالْكَلبِ العُقُورِ» از مثله بیهیزید هر چند یک سگی درنده باشد. اسلام مثله را به طور کلی نمی کرده. ممکن است اشخاصی باشند که از شدت غیظ و غضب دست و پای قاتل مرا قطع کنند، نه این طور نباشد؛ او یک ضربه زده شما هم یک ضربه بیشتر نزنید.

این یکی از نمونه های عدالت حضرت است. که در نامه ی 47 نهج البلاغه وجود دارد. این را که بنده می نوشتم به یاد شعری از شهریار افتادم که می گوید:

ای رهبر مهربان و معصوم ای دشمن ظلم و یار مظلوم

نه والی عمل کرده. اما چون فضا، فضای اسلام و دین است، اینکه عمل نمی کند با دین کار خود را توجیه می کند و طرف مقابل نیز به همین ترتیب. «وَوَتَرَكْتُ مَحَاجَّ السُّنَنِ» راه های سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله ترک می شود «فَعَمِلَ بِالْهَوِيِّ» و به هوای نفس عمل می شود «وَعُطِّلَتِ الْأَحْكَامُ» و احکام تعطیل می شود «وَكُنَّ رَتَّ عِلَلُ التُّفُوسِ» گرفتاری و دردها فراوان می شود «فَلَا يُسْتَوْحَشُ لِعَظِيمِ حَقِّ عَطَلٍ» و کم کم حق پایمال می شود و اگر حق بزرگی هم پایمال شود کسی وحشت نمی کند. معروف منکر شده و منکر معروف شده. «فَهَاتَا لَكَ تَذِلُّ الْأَبْرَارُ وَ تَعِزُّ الْأَشْرَارُ» اگر این طور شد نیکوکاران ذلیل می شوند و بدکاران عزت پیدا می کنند «وَتَعْظُمُ تَبِعَاتُ اللَّهِ عِنْدَ الْعِبَادِ» تبعات و آثار بد فراوان می شود. این یک فصلی است که مطالعه می کنید بر اساس همین آدرس که عرض کردم.

در آخر این فصل و خطبه یک نفر از جا برخاست و کلام طولی را گفت. بالاخره یک فضای آزاد است. حضرت امیر علیه السلام مطالبی را در مورد حق بیان کرده و شخصی هم بلند شده و توصیف و تمجید کرده. ولی توصیف و ثنا و ستایش زیاد. حضرت امیر علیه السلام در اینجا که باید مطالبی گفته شود این را فرمودند: «أولا فرمودند «مِنْ أَسَخَفِ حَالَاتِ الْأَوْلَادِ عِنْدَ صَالِحِ النَّاسِ أَنْ يُظَنَّ بِهِمْ حُبُّ الْفَخْرِ وَ يُوَضَّعَ أَمْرُهُمْ عَلَي الْأَكْبَرِ» بدانید که بدترین حالات ولادت و فرمانروایان این است که مردم فکر کنند که او فخر را دوست می دارد و نسبت به مردم تکبر دارد. در اینجا چند چیز می فرمایند «فَلَا تُكَلِّمُونِي بِمَا تُكَلِّمُ بِهِ الْجَبَابِرَةَ» با من به صورتی که با جباران صحبت می کنید صحبت نکنید «وَلَا تَتَحَفَّظُوا مِنِّي بِمَا يُحَفِّظُ بِهِ عِنْدَ أَهْلِ الْبَادِرَةِ» و از من خجالت نکشید آن طوری که مردم در برابر فرمانروایان آزاد نیستند «وَلَا تُخَالِطُونِي بِالْمَصَائِعَةِ» خلطه با من به مصاعه و تملق گفتن و چاپلوسی نباشد «وَلَا تَطْتُوا بِي اسْتِثْقَالًا فِي حَقِّ قَبِيلِي» گمان نکنید که اگر حق را بگویند بر من سنگین باشد، نه این طور نیست. «وَلَا التَّمَّاسُ إِعْظَامَ لِنَفْسِي» من از شما نمی خواهم که مرا تعریف و تمجید کنید «فإنه من استنقل الحق أن يقال له أو العدل أن يعرض عليه كان العمل بهما أثقل عليه» کسی که شنیدن حرف حق برایش سنگین است، عمل کردن به حق برایش سنگین تر است. نباید شنیدن حق برای انسان سنگین باشد. این کلمه ی بزرگی است. کسی که برایش سنگین است که به او حق را بگویند یا اینکه عدالت را بر او عرضه کنند، بدانید که برای او عمل کردن به حق برایش سنگین تر است. «فَلَا تَكْفُوا عَنْ مَقَالَةٍ بِحَقِّ أَوْ مِ شُورَةٍ بَعْدَلٍ» هیچ گاه از گفتن حق و مشورت درباره ی عدل در برابر من خودداری نکنید. با من مشورت کنید و رأی و نظر خود را بر اساس عدل به من بگویند و حق را به من

شبهها به خرابه های خاموش نان فقرا کشیده بر دوش
 با دست کرم ز رادمردی نان در دهن یتیم کردی
 در کشور اگر گرسنه ای بود از غصه ی او دلت نیاسود
 یک لحظه سرت ندید بالین چشم تو نکرد خواب شیرین
 کی غیر تو پیشوای عادل بخشیده غذای خود به قاتل
 در همان موقع هم که هنوز حضرت به شهادت نرسیده بودند اگر
 شیر می آوردند می فرمودند به ابن ملجم بدهید. این مطلب دوم بود.
 حالا مطلب سوم اگر یادت باشد ما در جلسه قبل عرض کردیم
 که جرج جرداق مسیحی لبنانی هنگامی که کتاب "صوت العدالة
 الانسانیة" را نوشت و فرستاد خدمت آیت الله بروجردی (اعلی الله
 مقامه). آقا وقتی که مطالعه کردند، فرمودند این کتاب را به فارسی ترجمه
 کنید. در آن زمان ترجمه شد. اخیرا هم در قم ترجمه شده که در کتاب
 فروشی ها وجود دارد. که پنج جلد در یک جلد وجود دارد. کتاب از
 جهت اینکه نویسنده تمام عنایت به نهج البلاغه دارد و خواسته که عظمت
 و شخصیت آن حضرت را از این آینه ببیند، از این جهت خیلی مهم
 است. هر چند این را باید عرض کنم که آن مقامی که ما نسبت به
 حضرت امیر علیه السلام قائل هستیم، یک مسیحی نمی تواند قائل باشد. چون
 ما جور دیگری فکر می کنیم و فرهنگ ما جور دیگری است. امام
 (رضوان الله علیه) فرمودند ما به اندازه ی عقلمان حضرت را می
 شناسیم، کنه حضرت را نمی توانیم بفهمیم. اما یک مسیحی چون مسیحی
 است، حرفهایی که زده است با توجه به نهج البلاغه خیلی قابل مطالعه
 است. این را مطالعه می کنید. در آن نامه ی حضرت به مالک اشتر را
 نوشته، که نامه ی 53 است. در این نامه کلمات فراوانی است که الان هم
 در سازمان ملل به عنوان یک منشوری این نامه نگهداری می شود. در
 آنجا این عبارت را دارد که «وَإِنَّ أَفْضَلَ قُرَّةٍ عَيْنٍ الْوَلَاةِ اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي
 الْبِلَادِ» با فضیلت ترین نور چشم فرمانروایان آن است که عدالت در
 شهرها برقرار باشد. بعد از اینکه این را نوشته گفته خوب است که ما
 مقایسه کنیم بین مفاد این عهدنامه و منشور سازمان ملل. بعد رفته سراغ
 منشور. خوب ما در این زمان باید بفهمیم. خلاصه ی مطلب این
 که بعد از جنگ جهانی دوم در سال 1945. آن روز به قول خودشان
 بزرگانی بعد از پایان جنگ نشستند، گفتند برای اینکه دنیا، دنیایی باشد
 سراسر صلح و صفا و عدالت، بیاییم و یک منشوری بنویسیم. این منشور
 در سازمان برقرار باشد و اجرا شود تا دنیا از جنگ و خونریزی برکنار
 باشد. نوشتند. ایشان اول این نامه ی مالک اشتر را نوشته بعد آمده آن
 منشور را نوشته. 26 ماده نوشته. ماده ی اول این است که همه ی افراد

جهان آزاد به دنیا می آیند و همه با هم مساوی و برادرند و همه باید به
 هم با نظر اخوت و برادری نگاه کنند. بعد ایشان نوشته که نامه ی
 امیرالمومنین از چهار جهت برتری دارد بر آن منشور. اول اینکه منشور
 ملل را هزاران نفر از خردمندان جهان در طی چهار سال نوشتند. گفتند
 همه ی خردمندان جهان نظراتشان را بیاورند همه را جمع کردند و از همه
 ی اینها منشوری نوشتند. ولی حضرت علی آن را به تنهایی نوشت. دوم
 اینکه اینها خیلی سعی کردند در دنیای علم و پیشرفت های علمی با
 تجربه های فراوان این منشور را بنویسند. اما نوشته امیرالمومنین مال
 چهارده قرن قبل است. در آن زمان که زمان جاهلیت بود. ولی اینها بعد
 از پیشرفت دنیا این منشور را نوشتند. سوم اینکه واضعین منشور ملل و
 نویسندگان و گردآوردگان بیهوده لاف و گزاف فراوان زدند و
 خودستایی کردند و هزاران منت بر دوش مردم گذاشتند اما علی بن
 ابیطالب با کمال تواضع و فروتنی نوشت و در اختیار مردم قرار داد و
 چهارم که از همه مهم تر است نویسندگان منشور خوفا ریختند و فسادها
 برانگیختند هنوز مرکب نوشته آنها خشک نشده بود شروع کردند به
 کشتن مردم و ظلم و طغیان و کشورگشایی، ولی علی بن ابیطالب این را
 نوشت و تا آخرین قطره ی خون هم به آن عمل کرد. در راه همین
 عدالت «قتل فی محراب عبادته لشدّة عدله» آدرس این در صفحه ی
 379 ترجمه ی امام امیرالمومنین که نویسنده ی آن جرج جرداق است.
 به فارسی هم ترجمه شده. این مطلب را مطالعه بفرمایید بقیه انشاء الله
 برای بعد.